

وصیتنامه امام خمینی (ره)

توضیحی بر چگونگی سیر نگارش وصیتنامه امام خمینی:

امام خمینی نگارش وصیتنامه سیاسی الهی خویش را - که در حقیقت پیام جاوید ایشان و خلاصه همه وصایا و پیامهای زندگی پربرکتشان می‌باشد - در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ به پایان رسانده و نسخه‌ای از آن را طی پیامی به تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۲ به صورت لاک و مهر شده نزد خبرگان اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به امانت سپردند. امام خمینی در سالهای بعد، وصیتنامه را مورد بازبینی قرار داده و با انجام تغییراتی در آن، دو نسخه از متن اصلاحی را که بر روی پاکات آنها به خط ایشان نوشته شده است: «متن وصیتنامه سیاسی الهی اینجانب جهت نگهداری در مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی» برای تحویل به مراکز مذکور به نمایندگان خویش سپردند. تحویل نسخ وصیتنامه در حضور جمعی از مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۶ انجام گردید که مراسم آن از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. در این دیدار آقایان: منتظری (قائم‌مقام رهبری در آن زمان)، خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت)، هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)، میرحسین موسوی (نخست‌وزیر)، مشکینی (رئیس مجلس خبرگان)، صافی (دبیر شورای نگهبان)، موسوی اردبیلی (رئیس دیوان عالی کشور)، موسوی خوئینی‌ها (دادستان کل کشور)، مهدوی کنی (دبیر جامعه روحانیت مبارز)، کروبی (دبیر مجمع روحانیون مبارز)، سید احمد خمینی و اعضای دفتر امام حضور داشتند. پس از این دیدار، حاضران برای مهر و موم کردن دو پاکت وصیتنامه به مجلس شورای اسلامی رفتند و در اتاق ریاست مجلس، ابتدا آقای مشکینی سخنانی ایراد کرد و سپس آقای سید احمد خمینی وصیتنامه را تحویل ایشان داد. مراسم مهر و موم در حضور جمع انجام گرفت و نسخه مربوط به آستان قدس رضوی را آقایان مهدوی کنی، کروبی، توسلی و صانعی به مشهد مقدس بردند و نسخه سابق وصیتنامه که در مجلس خبرگان نگهداری می‌شد، به وسیله آقای سید احمد خمینی، نزد امام ارسال گردید.

وصیتنامه سیاسی - الهی

زمان: تاریخ نگارش ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاول ۱۴۰۳

تاریخ بازبینی و اصلاح ۱۹ آذر ۱۳۶۶

تاریخ قرائت ۱۵ خرداد ۱۳۶۸

مکان: تهران، جماران

موضوع: وصیتنامه سیاسی - الهی (پیام جاودانه امام خمینی به معاصرین و نسلهای بعد از

خویش)

مخاطب: ملت ایران، مسلمانان و مردم جهان و نسلهای آینده

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتى اهل بيتى؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.^۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سُبْحَانَكَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مَظَاهِرِ جَمَالِكَ وَ جَلَالِكَ وَ خَزَائِنِ اسرارِ كِتَابِكَ الَّذِي تَجَلَّى فِيهِ الْأَحَدِيَّةُ بِجَمِيعِ أَسْمَائِكَ حَتَّى الْمُسْتَأْتَرِ مِنْهَا الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ؛ وَ اللَّعْنُ عَلَى ظالِمِيهِمْ اصْلِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ.^۲

و بعد، اینجانب مناسب می دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر

دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از

جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی

و از آنجا تا لاهوت^۳ و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق

طاق است، اگر نگویم ممتنع است؛^۴ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور

بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر»^۵ که از هر چیز اکبر است جز

ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان

خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع

و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

شاید جمله **لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ** اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس

رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هرچه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است^۶ و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر^۷ بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه»^۸ تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به طور متواتر نقل شده است.^۹ و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مسائل أسف‌انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی(ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دریافت کرده بودند و ندای **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلَانِ** در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور

زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی(ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء»^{۱۱} را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الآخین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع‌الأسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی‌آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار - صلی‌الله علیه و آله و سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست. و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومت‌های منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته‌اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می‌کنند و به اطراف می‌فرستند

و با این حیلۀ شیطنی قرآن را از صحنه خارج می‌کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می‌بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محالّ تبلیغاتِ مذهبِ ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند؛ و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخهٔ نجات دهندهٔ بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بندهٔ رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه^{۱۲} که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است. ما مفتخریم که ائمهٔ معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلاف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمهٔ ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیهٔ حیات‌بخش که او را «قرآن صاعد»^{۱۳} می‌خوانند از ائمهٔ

معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه»^{۱۴} امامان و «دعای عرفات»^{۱۵} حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجادیه» این زیور آل محمد و «صحیفه فاطمیه»^{۱۶} که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم»^{۱۷} بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و

بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی^{۱۸} است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»!^{۱۹} آنان را به هر جنایتی می کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی^{۲۰} این جنایت پیشه دوره گرد، و حسن^{۲۱} و حسنی مبارک^{۲۲} هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عقلی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می شناسند و همه می دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های

تبلیغات جهانی، ما و همهٔ مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرتهای جنایتکار دستور می‌دهند متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همهٔ ادعاهایش و همهٔ ساز و برگهای جنگی‌اش و آنهمه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب‌افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی - جَلَّتْ عَظْمَتُهُ - که ملت‌ها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده.

من اکنون به ملت‌های شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده، و لحظه‌ای [از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و ارادهٔ آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعَمِ وَبَيِّدَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ».

و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمهٔ اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه^{۳۳} که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای

منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ‌گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم‌السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه - لعنة‌الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم‌السلام‌الله - به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنة‌الله و ملائکتته و رسله علیهم - است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر - علیهم صلوات‌الله و سلم - [است].

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد.

از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه‌ای ما و ملت ما را به خود
واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز
لحظه [ای] دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیونها انسان ارزشمند و
هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد
امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از
عهدۀ قلم و بیان والاتر و برتر است. اینجانب، روح الله موسوی خمینی که از کرم
عظیم خداوند متعال با همه خطایا مأیوس نیستم و زاد راه پرخطر همان
دلبستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبۀ حقیر که همچون
دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر
رسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز
آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می‌نمایم. و از خداوند بخشاینده
می‌خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

(۱) ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از

ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست

توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات

ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن

تفرقه‌افکنیهای بیحساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و

مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و

بذله‌گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غریزه یا شرقزده صدرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی‌گرایی»^{۳۴} گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.

۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت

فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و

سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم‌النبیین - صلی‌الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

اینجانب که نفسهای آخر عمر را می‌کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می‌کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم.

الف - بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز

پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن

اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در

سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام

و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از

کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن

سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و

بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که

بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را

صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن

صرف می‌کنند. بی‌انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به

منطقه. و مع‌الأسف در بین آنان از سردمداران و حکومت‌های بعض کشورهای

اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم

امریکا هستند دیده می‌شود؛ و بعض از روحانی‌نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و

اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه برانداز است.

توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است

که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به

هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

ب - از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و

بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد

مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و خصوصاً ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات^{۲۵} بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر

خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما طایفه دوم که نقشهٔ مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول‌الله - صلی‌الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزهٔ بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه‌السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - بسیارند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه

گفته شده و می‌شود که انبیا - علیهم‌السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام - صلی‌الله‌علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

ج - و از همین قماش توطئه‌ها و شاید مودیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شغف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت‌رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف‌تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیت‌ر است! هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و

زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می‌شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبانها می‌افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می‌شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می‌شود. و مع‌الأسف بعض روحانیون که از حيله‌های شیطانی بیخبرند با تماس یکی - دو نفر از عوامل توطئه گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند - و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوتزده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و

کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمینخواران بزرگ و
محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه
با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای
اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و
مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در
روستاهای محروم از همهٔ مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با
طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از
قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان
میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی
امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به
مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرجهایی که از طرف مخالفان اسلام و
منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا
این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی
برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و
جهل‌توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمنهای خارج و
داخل، رحم کنید. و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای
سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران
و سرمایه‌داران و محتکران بی‌انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و
ستمدیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروههای آشوبگر و تروریستهای
مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترور شدگان از روحانیون
مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام
بزرگ با همهٔ ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و
بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنم که قوهٔ

مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بستانند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواستہ اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی - اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است.^{۲۶} و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند.^{۲۷} و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بد رفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکارها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می‌کنند. و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما

روبه‌رو می‌شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات‌الله‌علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و

اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت و اسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و دربند قدرتهای بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ**^{۲۸} و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به

جای خود بنشانید، که مایهٔ بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابستهٔ به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود.

د - از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله‌گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن، و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع‌الأسف به واسطهٔ بیخبری هر دو قشر از توطئهٔ شیطانی ابرقدرتها نتیجهٔ چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرقزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه‌داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی

دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می‌رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می‌توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه‌ها در دانشگاهها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند.

۵ - از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را

نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه‌داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به‌قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابانها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکتها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاعها، هرچند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی

از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است. اینجانب نمی‌گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‌های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک‌دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای عقب‌نگهداشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و

جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت‌های ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطنانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند.

و - از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمتها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موزیانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریبزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب ننگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام‌آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز - از مهمات امور، تعهد و کلاهی مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی‌ارزش و نوکرمآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلبی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً امریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غریزدگان و مشتکی خان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم‌الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به

ملت در حال و آتیه آن است که با ارادهٔ مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات و کلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعهٔ محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس، کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همهٔ طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامهٔ آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همهٔ نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید.

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظهٔ ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند. و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال

مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه؛ و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ‌کس باالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و کلابی مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و کلابی مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و

متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالای از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواست با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهاج می خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح - از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند. و از شورای عالی قضایی می خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع

أسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان‌شاءالله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقررۀ اسلامی را ندارند نصب کردند، که ان‌شاءالله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با درنظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات‌الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلس سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز زنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلس واجب کفایی است.

ط - وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن

یک یا چند نفر شاید که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان‌ایرانیسم» و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق»^{۲۹} و «توده‌ای»^{۳۰}ها و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازم‌تر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیة آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت. و شاید تز «نظم در بی‌نظمی» است از القانات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد. در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افاضل عظیم‌الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه‌ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند. و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقاہت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و

تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت
احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته
تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور
همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی [است]، از قبیل علم
اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر
می‌باشد.

ی - از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه
است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد
و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست
مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها
یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل
کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند.

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن
است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن
ارتزاق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان
باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای
نخواستگی گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج
دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و
دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان
محروم شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار
به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می‌نمایند. بنابر این حقیقت ملموس،
باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی - انسانی احتراز
نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه‌ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم، لکن بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق

می‌بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم. چه دروغها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا زده و نمی‌زنند. مع‌الأسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به

ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت‌طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با

بعض آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیشزدگی است، با آنچه از رژیم
ستمشاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی
از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این
جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد
طاغوتیان و ستم‌پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و
گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا
سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان
روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد
به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی
نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز
خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از
صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی
به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به
آن جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند!

ک - از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از
کودکستانها تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و
با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران
و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر
دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع
کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند،
هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و
هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی‌شد و

هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود. و اگر شخصیت‌های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی - انسانی - ملی بود، می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم‌انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غریزدگان و شرفزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند، و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می‌کردند.

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملت و

دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر

مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل - قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش‌بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می‌شود؛ و سودجویان دغل بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می‌گیرند، و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن‌دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه‌رو است، باز قوای مسلح

نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرافراز نمودند؛ و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاءالله به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرقزده و دستهای مرموز جنایتکاران پشت‌پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است؛ و می‌خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهانخوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حیل‌های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در

احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفاداری در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند نجات می‌دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هرچیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مأیوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خودکفا شود و از

دریوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا باید بیفزاییم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان‌شاء‌الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان‌شاء‌الله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی.

م - رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخریب ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگِ فرنگی مآب بودن در تمام شؤون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن، و برای هم‌مردیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی

و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها و عکسهای افتضاح بار و اُسف‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواستہ عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است - با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباہی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباہی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل

محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن - نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازیهای بی سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی‌توان با این شیوه‌های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه‌های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می‌کنند. شماها که می‌دانید (و اگر ندانید بسیار ساده‌لوحانه فکر می‌کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شما دشمن است. و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می‌کنم که اولاً با این ملت

طاغوتزدهٔ رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته‌اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می‌شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می‌کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدیک به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می‌گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می‌کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می‌کنند و از نقشه‌های آنها پیروی می‌کنند و ندانسته به دام آنها افتاده‌اند به هدر می‌دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می‌کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می‌کنید که توده‌های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می‌بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی» بودن و «مجاهد» و «فدایی» برای خلق می‌کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده‌دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در

داخل به خانه‌های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می‌دهند و شما جوانان را به کام مرگ می‌فرستند.

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت‌طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می‌دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شائبه قدرت‌طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپ‌گرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروهها [ی] متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادار کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور

خود و توده‌های ستم‌دیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصارطلبترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می‌زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناقه‌های دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند. استالین،^{۳۱} که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستم‌گریهای آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل^{۳۲} که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عدهٔ بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی^{۳۳} هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمت‌های فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می‌شوند، مثل حزب

«دموکرات»^{۳۴} و «کومله»^{۳۵} وصیت می‌کنم که به ملت بیبوندند. و تاکنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور پردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد.

و وصیت من به گروه‌های مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احياناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم‌صدا و هم‌مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس^{۳۶} آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم.

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم؛ و باید به خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می‌توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته‌اند توده‌های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطهٔ ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می‌کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می‌دادند، امروز به طور چشم‌گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان‌شاءالله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانهٔ کثیف محمدرضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکالتراشان و صاحب‌عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزهٔ باطنی خود را که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید و راه را برای

مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباہ کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اُسفناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مہدورالدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند^{۳۷} را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می‌شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش

می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخذول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانِ نفس اماره بر آنان حکومت می‌کند.

لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره‌ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید.*

* - چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده‌اند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام داده‌ام».

س - یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بیحساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند - گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج‌خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم^{۳۸} لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس‌بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته.

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج‌فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج‌البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و

دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپ‌ولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها بریزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپر نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع - وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های

مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پولهای گزافی که از سرمایه‌داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند کمکهای کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلط‌کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر

آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده‌اید - و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید - تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم‌صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعض اشتباهات یا بعض خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می‌کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می‌نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلطرویهها و فرصت‌طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید - از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده‌های کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده، و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چند میلیونی، و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است - و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه‌دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام‌آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می‌کشند،

نزد شما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغی می دهند و اشک تمساح می ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده های نامشروع، خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند.

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو [ی] آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، **فَاِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ.**

ف - وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید

بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای

خارجی بیابند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند؛ و یا آنکه دست نشاندهان قدرتهای بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشانید و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

ص - یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت

می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجهای و فداکاریهای و جان‌نثاریهای و محرومیتهای مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایدۀ توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم السلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سرّ و علن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیاید آن را یا نیابید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم السلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل»^{۳۹} می‌دانند؛ و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم **یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً**.^{۴۰} گوارا باد بر آنان آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورانگیز.



و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه‌گر است.

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان‌شاءالله تعالی مصون است. و بحمدالله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز درست در اختیار آنان است، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه.

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی‌تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در

سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، واللّه نگهبان این ملت و مظلومان جهان است.

والسلام علیکم و علی عباداللّه الصالحین و رحمة اللّه و برکاته

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح اللّه الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نمایند.

روح اللّه الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه‌ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می‌دهم:

(۱) - اکنون که من حاضرم، بعض نسبتهای بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

(۲) - اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را

می نوشته‌اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم. تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است.

(۳) - از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

(۴) - من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.

روح الله الموسوی الخمينی

آنچه که در این بخش آمده است توضیح واژه‌ها و برخی از عبارات مندرج در وصیتنامه امام خمینی می‌باشد که در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نگارش یافته است:

۱ - «قال رسول الله ... حتى يرثا علي الحوض»

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: من در میان شما دو شیء گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم مقصود حضرت علی - علیه السلام - و ائمه طاهرین - سلام الله علیهم - است که در روایات دیگر تصریح شده است و این دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند (یعنی تا قیامت).

۲ - «الحمد لله و سبحانك اللهم صلّ على محمد و آله ...»

این طلایه وصیتنامه سیاسی - الهی است که آن قبله عظمای اهل دل، وصیت جاودانه خویش را با چند جمله کوتاه آکنده از عالیتین مضامین معارف اسلامی آغاز کرده‌اند.

واژه‌های خطبه این وصیتنامه با درهم آمیختن به نسبت مخصوص، نقش نوینی از معارف را به نمایش گذارده است که بیت الغزل آن: «اسم مستأثر» خداوند متعال است: «سپاس و ستایش مخصوص خداست و تو پاک و منزّه هستی، خدایا بر محمد و آل او درود فرست، آنان مظاهر جمال و جلال تو و گنجینه‌های اسرار کتاب تو هستند که در آن، احدیت با تمامی اسماء حتی اسم مستأثر که غیر تو کسی آن را نمی‌داند، تجلی کرده است و نفرین بر ستمگران، به ایشان که اینان اصل و ریشه درخت پلیدی‌اند». حضرت امام در شرح دعای سحر آورده‌اند که:

«بدان که خدایت به اسم اعظم راهنمایت باد، و آنچه را که نمی‌دانی تعلیمت دهداد که خدای تعالی را اسم اعظمی است که هرگاه به آن نام خوانده شود، اگر بر درهای بسته آسمان خوانده شود درهای رحمت باز می‌شود و اگر بر تنگناهای درهای زمین به آن نام خوانده شود درهای فرج گشوده گردد، و این نام اعظم را به حسب مقام الوهیت اسم مستأثر یک حقیقتی است و به حسب مقام مألوهیت حقیقتی دیگر و به حسب مقام لفظ و عبارت، حقیقتی سوم! اما اسم اعظمی که به حسب حقیقت غیبیه است (اسم مستأثر) - و

جز خدا هیچ کس بدون استثنا از آن آگاهی ندارد - به همان اعتباری که از پیش گفتیم عبارت است از حرف هفتاد و سوم که خداوند آن را برای خود نگاه داشته، چنانچه در روایت کافی است - در باب آنچه به ائمه دین - علیهم السلام - از اسم اعظم عطا شده - سند به امام باقر (ع) می‌رسد که فرمود: «همانا نام اعظم بر ۷۳ حرف است و از آن در نزد آصف یک حرف بود که به آن یک حرف سخن گفت و زمینی را که میان او و تخت بلقیس بود درهم پیچید و دست دراز کرد و تخت را با دست خود بر گرفت، سپس زمین به همان حالتی که بود بازگشت و این جریان در فاصله‌ای کمتر از یک چشم به هم زدن اتفاق افتاد و از آن اسم اعظم ۷۲ حرف نزد ما است و یک حرف آن نزد خدای تعالی است که آن را در عالم غیب برای خود اختصاص داده و حول و قوه‌ای نیست جز با خدای علی عظیم». و مانند این روایت است، روایت دیگری که در آن نیز از امام صادق ع منقول است که می‌فرمود: عیسی بن مریم را دو حرف داده شد که با آن دو حرف کار می‌کرد و موسی را چهار حرف داده شده بود و ابراهیم را هشت حرف و نوح را پنج حرف و آدم را بیست و پنج حرف و خدای تعالی همه اینها را برای محمد - صلی‌الله علیه و آله - جمع کرد و اسم اعظم‌الله ۷۳ حرف است که محمد - صلی‌الله علیه و آله - را ۷۲ حرف داده شد و خداوند یک حرف را از او پوشیده داشت.»

(شرح دعای سحر؛ ترجمه سید احمد فهری؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران ۱۳۷۰)

۳- «... از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت»

جهان آفرینش را به سه مرتبه یا به سه عالم به این شرح تقسیم کرده‌اند:

الف - جهان ماده؛ ب - جهان مثال ملکوت؛ ج - جهان عقل (جبروت)

جهان ماده و طبیعت، عالم قوه و فعل و صورت و ماده و حرکت و زمان و مکان است و پایینترین عالم از عوالم وجود است. جهان مثال که تا اندازه‌ای از قوه و حرکت و زمان و مکان مجرد است، اما از ابعاد مجرد نیست. این عالم، جسمانی است ولی مادی نیست. عالم عقل موجودات مجرد است. این عالم حتی از بُعد و مقدار نیز مجرد است. هر یک از این عوالم معلول عالم بالاتر و علت عالم پایینتر خویش است و مجموعه آنها معلول عالم الوهیت است که همانا ذات بی‌مثال حق است و عالم لاهوت نامیده می‌شود و او احاطه قیومی به همه موجودات دارد. بنابراین، علت موجد و محیط و مدبر طبیعت عالم مثال است که آن هم محاط و معلول عالم عقل است و عالم عقل نیز محاط در عالم لاهوت است.

۴- «... اگر نگویم ممتنع است»

قال رسول الله ص: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» بدرستی که قرآن ظاهری و باطنی دارد و باطنش نیز تا

هفت بطن، باطن دارد.

(تفسیر الصافی، مقدمه ۸) قال الباقر - علیه السلام: «ما يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ

غَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ» جز اوصیای پیامبر کسی را نرسد که ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.

(الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۲۸) قال اميرالمؤمنين - عليه السلام: «إِنَّ أَمْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَعْرِفُهُ وَلَا يُقَرِّبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ».

بدرستی که امر ما اهل بیت صعب و مستصعب است. جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن معرفت نمی‌یابد و به فهم آن نزدیک نمی‌شود.

(بصائر الدرجات، ص ۲۷) (صعب به معنی دشوار و مشکل و سرکش است و مستصعب مبالغه آن است یعنی بسیار دشوار؛ و یا آنکه صعب چیزی است که خودش دشوار باشد، و مستصعب آن است که مردم او را دشوار شمردند).

قال ابي عبدالله - عليه السلام: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَسِرٌّ مُسْتَسَرٌّ وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُ إِلَّا سِرًّا وَسِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُفْتَعٌ بِسِرٍّ».

بدرستی که امر ما اهل بیت سری است درون رازی دیگر، رازی پوشیده، رازی که فایده ندهد مگر رازی دیگر و سری بر سری دیگر، و رازی پوشانیده به راز دیگر است.

بصائر الدرجات، ص ۲۸

^۵ - «ثقل اكبر و ثقل كبير»

مراد از ثقل اكبر، کتاب خدا «قرآن» و از ثقل كبير، اهل بیت - عليهم السلام - است و قرآن چون اكبر از همه چیز حتی اهل بیت - عليهم السلام - است لذا اكبر مطلق است. در حدیثی از نبی مکرم ص آمده است که:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ، إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَوْ قَالَ: إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي، أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ».

ای مردم بدرستی که من در میان شما این دو چیز گرانقدر را برجای می‌گذارم. اگر از آنها پیروی کنید پس از من هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد. از آن دو یکی بزرگتر از دیگری است:

کتاب خداوند که ریسمانی است کشیده شده در میان آسمان و زمین. یا اینکه حضرت(ص) فرمود: [ریسمانی است کشیده شده از آسمان] به سوی زمین، و عترت یعنی اهل بیت خود را؛ بدانید که این دو از هم جدا نخواهند شد تا آنگاه که در کنار حوض بر من وارد گردند.

بحار الانوار، کتاب الامامة، ج ۲۳، ص ۱۱۷

^۶ - «مقام اتصال کثرت به وحدت»

مراد بازگشت جمیع موجودات و مراتب هستی به اصل ربوبی خویش در قیامت و آخرت است. به عبارت دیگر رجوع کثرات در عالم وجود به وحدتی است که از آن نشأت گرفته است، همان مقام اتصال کثرت به وحدت است.

^۷ - «متواتر»

این اصطلاح درایه و حدیث و اصول است و خبری است که جماعتی آن را نقل کرده باشند به نحوی که مفید علم باشد یعنی علم عادی، و محال باشد که همگی تبانی بر کذب کرده باشند و بالجمله یکی از طرق علم عادی اخبار متواتره است و اغلب اطلاعات و علوم ما نسبت به امور تاریخی از همین راه است. زیرا گاه یک خبری را عده‌ای به نحو واحدی ولو وحدت معنوی نه لفظی نقل نمایند، محال است که همگی تبانی کرده باشند پس مفید یقین خواهد بود.

فرهنگ علوم دکتر سجادی به نقل از معالم، ص ۱۰۱ و تلویح تفتازانی، ص ۴۲۹

^۸ - «صحاح ششگانه»

صحاح ششگانه به ترتیب زمان از این قرار است:

۱- صحیح بخاری یا الجامع الصحیح از ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری (متوفی ۲۵۶ ه. ق.)

۲- صحیح مسلم از ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (متوفی ۲۶۱ ه. ق.)

۳- سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (متوفی ۲۷۳ ه. ق.)

۴- سنن ابی داود از سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی (متوفی ۲۷۵ ه. ق.)

۵- جامع ترمذی یا (سنن ترمذی) از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (متوفی ۲۷۹ ه. ق.)

۶- سنن نسائی (مسمی به مجتبی) از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (متوفی ۳۰۳ ه. ق.)

کتاب ششگانه مذکور در فوق به اضافه موطاً و مسند ابن حنبل (متوفی ۲۴۱ ه. ق.) جوامع اولیه حدیث اهل سنت را تشکیل

می‌دهد.

^۹ - «... به طور متواتر نقل شده است»

برای اطلاع از منابع فراوان و اثبات تواتر این حدیث شریف به کتاب گرانقدر و نفیس «عبقات الانوار» تألیف علامه مجاهد کبیر میر حامد حسین هندی متوفی ۱۳۰۶ ه. ق. که شش جلد آن ویژه سند و شرح این حدیث از طریق علمای اهل سنت است، می‌توان رجوع کرد.

علامه بزرگوار در این اثر گرانقدر، چهل کتاب برای حدیث ثقلین از منابع مهم اهل تسنن به دست داده‌اند. نیز آورده‌اند که ناقلین

این حدیث شریف به ترتیب زمانی در اهل تسنن، در قرن دوم ۱۶ نفر، در قرن سوم ۳۳ نفر، در قرن چهارم ۲۱ نفر، در قرن پنجم و ششم هر یک ۱۳ نفر، در قرن هفتم ۱۶ نفر، در قرن هشتم ۱۷ نفر، در قرن نهم ۵ نفر، در قرن دهم ۱۸ نفر، در قرن یازدهم ۱۰ نفر، در قرن دوازدهم ۱۳ نفر و در قرن سیزدهم ۱۱ نفر بوده‌اند که تمام ناقلین از بزرگان و کبار اهل سنت می‌باشند. علامه سید هاشم بحرانی در «غایة المرام» در باب ۲۸ پیرامون حدیث ثقلین، از طریق راویان و محدثین شیعه ۸۲ طریق برای این حدیث می‌آورد.

بدین ترتیب این حدیث شریف با ۲۶۸ سند از معاریف شیعه و سنی نقل شده و در تواتر آن تردیدی نیست.

۱۰- «کشف تام محمدی ص»

منظور از تنزل قرآن از مقام شامخ احادیث به کشف تام محمدی این است که قرآن کلام خداوند متعال است و بدون واسطه، انسانها استعداد و توان گرفتن پیام و کلام را ندارند بلکه به واسطه تنزل این کلام از آن مقام ربوبی و تبلور آن در وجود اقدس احمدی - صلوات الله علیه - و جاری شدن کلمات بر زبان آن حضرت تعبیر به کشف تامه شده است. حضرت امام در تفسیر سوره مبارکه حمد فرموده‌اند که:

«إِنَّمَا يُعْرِفُ الْقُرْآنُ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» قرآن را هم آنکه مخاطبش هست می‌فهمیده چیست و معلوم است که «من خوطب به» قرآن را (می‌فهمد) در آن مرتبه‌ای که «نزل به الروح الأمين علی قلبک - انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را غیر از خود او نمی‌تواند مشاهده کند. قضیه، قضیه ادراک عقلی نیست، قدم برهان نیست، قضیه مشاهده است، آن هم مشاهده غیبیه مشاهده با چشم نیست، مشاهده با نفس نیست، مشاهده با عقل نیست، با عقل (هر کس) نیست. با آن قلبی (است) که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با آن است، او دریافته «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنُ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» لیکن نمی‌تواند بیان کند مگر در لفافه امثله و الفاظ... (۱)

قرآن الفاظ نیست، از مقوله چیزهای سمعی و بصری نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست، لیکن منتزلس کرده‌اند برای ماها که کور و کر هستیم، تا آنجایی که بشود این کور و کرها هم از آن استفاده‌ای بکنند. ۲

(۱) - تفسیر سوره حمد (چاپ جامعه مدرسین): ص ۴۴ و ۴۵.

(۲) - همان. ص ۴۳ و ۴۴.

۱۱ - حضرت آدم - علیه السلام - بنا به آیه شریفه «و علم آدم الاسماء کلها» سوره بقره، آیه ۳۱ به تعلیم الهی عالم به اسماء (حقایق عالم هستی) شد و مستحق و لایق خلافت خدایی گردید.

منظور حضرت امام از ولیده علم الاسماء، انسان است که همگی از فرزندان حضرت آدم - علیه السلام - می‌باشند.

نهج البلاغه، کتابی است پر ارج که پس از «قرآن مجید» بهترین و مشهورترین کتاب دنیا، و آفتاب عالمتابی است که در آسمان علم و ادب پرتوافکن می‌باشد و اعجاب و شگفتی آن حتی بیگانگان از اسلام را برانگیخته است.

کتاب نهج البلاغه، شامل خطبه‌های امیرالمؤمنین و نامه‌ها و کلمات قصار آن بزرگوار است که به وسیله سید شریف رضی جمع‌آوری شده است.

علامه سید شریف رضی در مقدمه خویش بر نهج البلاغه آورده‌اند که:

«سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتیهای فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و مطالب روشنی‌بخش دینی و دنیوی است و این همه امتیازات در هیچ کلامی جمع نشده و اینگونه سخنان جامع در هیچ کتابی گرد نیامده است، زیرا امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - یگانه سرچشمه و منبع فصاحت و منشأ و مأخذ بلاغت است که رموز بلاغت از آن حضرت آشکار شده و آیین و آدابش از او گرفته شده است...»

سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و نسیم خوشبوی و روحبخشی از سخنان پیامبر ص است ... از جمله شگفتیهای ویژه آن حضرت که مخصوص خود اوست و در هیچ کسی نظیر آن پیدا نمی‌شود، چند بُعدی بودن سخنان اوست، زیرا اگر کسی سخنانی که از آن حضرت درباره زهد، مواعظ و پند و اندرز وارد شده، بدون توجه به قدرت و عظمت گوینده‌اش بخواند و خوب تأمل کند، بی‌گمان خواهد گفت این سخنان از آن کسی است که از امور دنیا بهره‌ای جز زهدات، و کاری جز عبادت نداشته است و خود در گوشه انزوا نشسته و سر در لاک خود برده و یا به دامن کوهی پناه برده و از جهان بریده است، که جز احساس خود چیزی نمی‌شنود و غیر از خود کسی نمی‌بیند و هرگز باور نمی‌کند که گوینده این سخنان، بزرگمردی است که شمشیر آتشزا به دست، بی‌محابا در قلب میدان جنگ رخنه می‌کند و گردنهای گردنکشان را می‌زند و پهلوانان را به خاک و خون می‌افکند و هنگام برگشتن از میدان از نوک شمشیرش خون و لخته‌های دل آب شده می‌چکد، و با اینهمه پارساترین پارسایان و پاکبازترین پاکبازان و یگانه لنگر دوران است و این از فضایل شگفت‌انگیز و ویژگیهای لطیف آن حضرت است که صفات متضاد در وجودش جمع شده و امور مختلفه را در یک مرکز گرد آورده است ...»

حضرت امام این تعبیر را در مواردی برای ادعیه‌ای که از ائمه - علیهم‌السلام - وارد شده است، ذکر فرموده‌اند:

«... ادعیه ائمه هدی دعاهای آنها، همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعاهای آنها هم دارد با یک زبان دیگر. قرآن یک زبان

دارد، یک نحو صحبت می‌کند و همه مطالب را دارد منتها بسیاری‌اش در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه ائمه -

علیهم‌السلام - یک وضع دیگری دارد، به تعبیر شیخ عارف و استاد ما [حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی - رضوان‌الله تعالی علیه] ادعیه کتاب

صاعد است، قرآن صاعد؛ تعبیر می‌فرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آن جا نزول کرده است و ادعیه ائمه کتاب صاعد است، همان قرآن است رو به بالا می‌رود ... کسی که بخواهد بفهمد که مقامات ائمه چی است، باید رجوع کند به آثار آنها، آثار آنها ادعیه آنهاست، مهمش ادعیه آنهاست و خطابه‌هایی که می‌خواندند ...» .

بیانات حضرت امام در جمع رؤسای سه قوه - ۶۶/۸/۱۹

۱۴ - «مناجات شعبانیه»

عالم جلیل القدر، علی بن طاووس این دعا را در اعمال ماه شعبان از حسین بن محمد «ابن خالویه» نقل می‌کند و می‌نویسد

امیرالمؤمنین و فرزندانش - سلام‌الله علیهم - همیشه این دعا را در ماه شعبان می‌خواندند.

اقبال الاعمال، ص ۶۸۵ (مفاتیح‌الجنان، اعمال ماه شعبان) حضرت امام خمینی می‌فرماید:

«مناجات شعبانیه از بزرگترین مناجات و از عظیمترین معارف الهی و از بزرگترین اموری است که آنهايي که اهلش هستند می‌توانند

تا حدود ادراک خودشان استفاده کنند... این از دعاهایی است که من غیر از این دعا ندیدم که همه ائمه - روایت شده است که همه -

این دعا را، این مناجات را می‌خواندند. این دلیل بر بزرگی این مناجات است که همه ائمه این مناجات را می‌خواندند».

(بیانات حضرت امام در جمع روحانیون، مسئولان و مقامات لشکری و کشوری به تاریخ ۶۲/۳/۷)

۱۵ - «دعای عرفات»

دعای گرانقدر «عرفه»، مناجاتی است که حضرت اباعبدالله الحسین ع در بعدازظهر روز عرفه، در زیر آسمان در صحرای عرفات در

حالی که مانند باران اشک می‌ریختند قرائت کردند. (اقبال‌الاعمال - اعمال روز عرفه، ص ۳۳۹ - زادالعماد، ص ۲۶۵ - مفاتیح‌الجنان،

اعمال روز عرفه).

این دعا بیانگر راز و نیاز عاشقانه سرور آزادگان و سالار شهیدان با محبوب و معبود خود خالق یکتاست و شامل مفاهیم بس بلند و

عمیق است.

۱۶ - «صحیفه فاطمیه»

قال الصادق ع: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَقَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا، وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ يَأْتِيهَا

فَيَحْسِنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا، يَطِيبُ نَفْسَهَا، وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَى يَكْتَبُ ذَلِكَ فَيَهَذَا

مُصْحَفُ فَاطِمَةَ».

امام صادق - علیه السلام - فرمود: فاطمه (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او

را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می‌آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می‌گفت، و تسلی‌بخش خاطر غمین زهرا (ع) بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می‌گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه‌اش وارد می‌گردید خبر می‌داد، و امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - نیز آنچه جبرئیل املا می‌کرد همه را به رشته تحریر در می‌آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید. (الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱). در روایت دیگری در کتاب کافی، از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که: «در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست».

۱۷- «باقر العلوم»

اسم مبارک آن بزرگوار محمد، و لقب مشهور او باقر است که حضرت رسول ص آن حضرت را طی روایاتی به این لقب ملقب فرمود. کنیه مشهور آن حضرت، ابی جعفر و عمر مبارک ایشان ۵۷ سال بود. امام باقر دو امتیاز در میان ائمه - علیهم السلام - دارد.

اول، جد پدری ایشان امام حسین (ع) و جد مادری آن حضرت امام حسن (ع) است. از این جهت در حق ایشان گفته شده:

«عَلَوِيٌّ مِنْ عَلَوِيٍّ وَ فَاطِمِيٌّ مِنْ فَاطِمِيٍّ وَ هَاشِمِيٌّ مِنْ هَاشِمِيٍّ». امتیاز دیگر آنکه وی پایه گذار انقلاب فرهنگی شیعه محسوب می‌شود. گرچه انتشار معارف شیعه به دست امام صادق (ع) صورت گرفت ولی به دست امام باقر پایه‌گذاری شد. در دوران امام باقر (ع) دولت بنی‌امیه رو به زوال بود، مردم از آنها متنفر بودند. به علت وجود کسی چون عمر بن عبدالعزیز، که علاوه بر اینکه نفع بزرگی برای شیعه داشت ضرر بزرگی نیز برای بنی‌امیه داشت و اختلاف شدیدی که در ممالک اسلامی پدید آمده بود و هر کسی از گوشه‌ای قیام می‌کرد، خلفا به سرعت تغییر می‌کردند - چنانکه در مدت امامت امام باقر (ع) در مدت نوزده سال پنج خلیفه روی کار آمدند: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک - پس موقعیت مناسبی برای آن حضرت که از ظلم بنی‌امیه فارغ شده بود، پدید آورد که انقلاب علمی را آغاز نماید و بزرگانی از عامه و خاصه در اطراف ایشان جمع شدند و حقایق اسلام، لطایف اسلام و بالآخره معارف اسلام را منتشر کردند، از این جهت رسول اکرم (ص) به ایشان لقب «باقر» داده است. صاحب لسان العرب می‌گوید: «لُقِّبَ بِهِ لِأَنَّهُ بَقَّرَ الْعِلْمَ وَ عَرَفَ أَصْلَهُ وَ اسْتَنْبَطَ فَرْعَهُ وَ تَوَسَّعَ فِيهِ، وَ التَّبَقُّرُ التَّوَسُّعُ» امام باقر ملقب به این لقب است چون شکافنده علم است، پایه علوم اسلامی را شناخت و فروع آن را درک فرمود و آن را توسعه داد و ریشه تبقر به معنی توسعه است.

عامه و خاصه نقل می‌کنند که رسول اکرم (ص) به جابر بن عبدالله انصاری فرموده است: «یا جابرُ یوشکُ انْ تُبغیَ حَتَّى تَلْقَى وَ لَدَا مِنْ الْحُسَيْنِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ يَبْقُرُ عِلْمَ النَّبِيِّينَ بَقْرًا، فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنْ السَّلَامِ» ای جابر، تو زنده می‌مانی، مردی از اولاد حسین را که نامش محمد است ملاقات می‌کنی که او علم انبیا را می‌شکافد. هنگامی که او را دیدی سلامم را به او برسان.

^{۱۸} - «صهیونیست جهانی»

صهیونیست، تفکری متعصب متعلق به سرمایه‌داران افراطی یهود است که در اواخر قرن گذشته در اروپا به وجود آمد و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم اشغالگر قدس تبدیل شده است. این نام از «صهیون» نام کوهی در نزدیکی اورشلیم گرفته شده است. صهیونیسم مبتنی بر تبعیض نژادی است و قوم یهود را دارای وضع استثنایی در جهان می‌داند که به عنوان قوم برگزیده خدا دارای رسالتی ویژه است. براساس این تفکر، در سال ۱۸۹۷ میلادی جمعیتی به نام سازمان جهانی صهیونیسم به وجود آمد که هدف خود را انتقال یهودیان جهان به فلسطین اعلام کرد. این سازمان اکنون دارای قدرت مالی زیادی، برابر با دارایی بزرگترین شرکتهای انحصاری جهان است و مرکز آن در ایالات متحده امریکاست و فعالیت جمعیت‌های صهیونیست را در بیش از شصت کشور جهان کنترل می‌کند. در حال حاضر نزدیک هجده سازمان صهیونیستی در دنیا فعالیت دارند. همچنین در امریکا ۲۸۱ سازمان ملی یهودی، ۲۵۱ فدراسیون محلی یهودی و نیز انواع مجامع مشورتی، صندوق و غیره وجود دارد. دولت امریکا یکی از حامیان اصلی صهیونیسم جهانی است. سازمان صهیونیسم دارای مراکز اطلاعات و جاسوسی در اکثر کشورهای جهان است که این مراکز با سازمان جاسوسی موساد و سازمان سیا در ارتباط هستند.

مهمترین و کارسازترین حربه صهیونیسم جهانی بهره‌گیری از رسانه‌های عمومی در سراسر دنیا است و مجموعاً ۱۰۳۶ روزنامه و مجله در اختیار صهیونیسم جهانی می‌باشد که معروفترین آن روزنامه «نیویورک تایمز» است.

^{۱۹} - «اسرائیل بزرگ»

پیروان صهیونیسم از ابتدای پیدایش یک هدف اساسی و عمده را دنبال می‌کردند و آن تشکیل یک دولت یهودی یا حکومت جهانی تحت سلطه یهود با عنوان اسرائیل بزرگ در فلسطین بود. بر این اساس پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، صهیونیستها درصدد ایجاد اسرائیل بزرگ برآمدند و برای توجیه این سیاست خود، آن را مطابق تعالیم تورات دانستند. نقشه اسرائیل بزرگ بیشتر کشورهای اسلامی و یا بخشی از آنها را در برمی‌گیرد. نقشه مزبور در گزارش پژوهشی «بنیامین مارزار» که تحت نظارت دولت اسرائیل منتشر شد وجود دارد. در نقشه مزبور، حدود اسرائیل را از نیل تا فرات قرار داده‌اند و اسرائیل همه خلیج فارس، شمال عراق، مسقط، عمان، نجد، ترکیه، سوریه، جنوب لبنان، شرق فلسطین، غرب اردن، بخشی از مصر و جنوب سودان را شامل می‌شود. به علاوه نقشه بزرگتر اسرائیل که می‌تواند مرحله بعد از پیاده شدن طرح اسرائیل بزرگ باشد، کردستان، منطقه جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان، و بخشی از شمال غربی پاکستان را نیز شامل می‌گردد.

حسین بن طلال در چهارم نوامبر ۱۹۳۵ میلادی در امان متولد شد. دوران کودکی خود را در کودکستان انگلیسی‌ها در امان گذراند، سپس در مدرسه ویکتوریا در شهر اسکندریه در مصر به تحصیل پرداخت و تحصیلاتش را در مدرسه هاروارد انگلستان ادامه داد. در سال ۱۹۵۱ میلادی پدر بزرگش عبدالله به دست یک جوان انقلابی فلسطینی به قتل رسید. نفوذ وی در خاندانش و سیاست انگلستان اقتضا کرد که سلطنت در این خاندان باقی بماند، لذا با کمک انگلستان، طلال پدر حسین به پادشاهی رسید و نیز حسین ولیعهد اردن شد.

چند ماه پس از به قدرت رسیدن طلال، در ۱۱ اوت ۱۹۵۱ میلادی پارلمان فرمایشی اردن وی را از حکومت عزل کرد و شاه حسین را به جای وی بر تخت حکومت نشاند، بعد از این انتخاب، شاه حسین رهسپار انگلیس شد و در ۲ می ۱۹۵۱ میلادی به اردن بازگشت و حکومت را در دست گرفت. او در طول حکومتش همواره از حمایت انگلستان برخوردار بود.

به دنبال خروج انگلیس از شرق کانال سوئز و جایگزینی تدریجی امریکا در منطقه، وی از حمایت امریکا برخوردار گردید. سیاستهای حکومت شاه حسین در منطقه خاورمیانه، همواره دنباله‌روی از سیاستهای امریکا و انگلیس در منطقه بوده است. در سال ۱۹۶۷ میلادی که جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد، با خیانت شاه حسین صهیونیستها توانستند کرانه غربی رود اردن را اشغال و به خاک اسرائیل ضمیمه کنند. در نتیجه چهارصد هزار فلسطینی آواره و به اردن رانده شدند. در این برهه شاه حسین نه تنها در جهت حقوق حقه مردم فلسطین قدمی برداشت بلکه با فاجعه سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی که به سپتامبر سیاه مشهور شد با کشتار مردم مظلوم و آواره فلسطین در خاک اردن، لکه ننگی برای همیشه در پیشانی حکومت اردن باقی گذاشت.

۲۱ - شاه حسن مراکشی فرزند سلطان محمد پنجم در سال ۱۹۲۹ میلادی به دنیا آمد، وی تحصیلات خود را در فرانسه گذرانیده است و بعد از درگذشت پدرش به نام سلطان حسن دوم به پادشاهی رسید.

بعد از به قدرت رسیدن سلطان حسن دوم، روابط فرانسه با مراکش همان گونه که انتظار می‌رفت، گسترش یافت و مراکش بیش از گذشته مورد تهاجم فرهنگ غرب قرار گرفت و دولت مراکش نیز در بخشهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از حمایت فرانسه برخوردار گردید.

گفتنی است که انور سادات رئیس جمهور خائن و معدوم مصر از طریق شاه حسن با صهیونیستها آشنا شد. چرا که وی دارای روابط دیرینه با آنان است و همه‌ساله کنفرانس یهودیان در مراکش برگزار می‌شود، شاید این تنها کشور عربی است که صهیونیستها تا این اندازه در آن رسماً آزادی عمل دارند تا آنجا که در سال ۱۹۹۱ میلادی شاه حسن یک یهودی بنام «اندره ازولی» را به سمت مشاور عالی خود انتخاب کرد.

^{۲۲} - حسنی مبارک در سال ۱۹۲۸ میلادی در استان المنوفیه مصر به دنیا آمده است. در سال ۱۹۴۷ میلادی وارد دانشگاه علوم نظامی شد و دوران آموزش خلبانی را در آنجا گذراند، بعداً برای تکمیل آموزش خود به شوروی رفت.

در سال ۱۹۷۲ میلادی وی فرمانده کل نیروی هوایی گردید و در هنگام جنگ اکتبر اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ میلادی، حسنی مبارک فرمانده نیروی هوایی مصر بود.

وی یکی از نزدیکان انور سادات، بانی قرارداد ننگین کمپ دیوید بود و در ملاقاتهای مهم وی حضور داشت. درباره زندگی او گفتنی است که وی با یک دختر انگلیسی به نام سوزان ازدواج کرده است و دارای دو فرزند به نامهای علاء و جمال می باشد.

مبارک پس از ترور سادات توسط سرهنگ انقلابی، شهید خالد اسلامبولی در سال ۱۹۸۱ میلادی، زمام امور مصر را به دست گرفت.

وی پس از جایگزینی اعلام کرد که تمامی سیاستهای سادات را در زمینه های داخلی و خارجی دنبال خواهد کرد و در سال ۱۹۸۲ در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان. بی. سی امریکا گفت که:

«دروازه های ما به روی دوستان اعراب باز است اما نه به قیمت از دست رفتن روابطمان با اسرائیل، ما می توانیم نقش خوبی را برای رفع هرگونه تشنجی که در هر زمان برای دوستان عرب و اسرائیلی ما به وجود بیاید ایفا کنیم».

^{۲۳} - «احکام اولیه و ثانویه»

عناوینی که - یعنی افعال و ذواتی که - بر آن حکم شرعی قرار می گیرد، دو حالت دارد:

الف) حالت اول، «عنوان» صرف نظر از هرگونه حالت و وصف برای آن می باشد، حکمی که برای آن قرار داده می شود «حکم اولی» نام دارد.

ب) حالت دوم «عنوان» در صورتی که برای وی وصف و حالت جدیدی مثل اضطرار، اکراه، حرج، ضرر، فساد و ... حاصل شود که در آن صورت حکم آن «ثانوی» نامیده می شود. مثلاً خوردن گوشت مردار به عنوان اولی حرام است ولی اگر شخصی در حالت اضطرار قرار گرفت خوردن آن جایز است.

(اصطلاحات الاصول، تألیف آیت الله علی مشکینی، ص ۱۲۴)

^{۲۴} - «ملی گرایی»

تمایلات ملی به طور مطلق مطرود و نادرست نیست، بلکه آن نوع گرایشات ناسیونالیستی که باعث جدا ساختن نژادها و ملیتها از یکدیگر و ایجاد تفرقه و چند دستگی است مطرود می باشد، بدیهی است که اگر ملیگرایی در حد یک احساس ساده دوستی نسبت به

آب و خاک و وطن و ملت خلاصه شود و به صورت یک بت مورد پرستش واقع نشود و همه حقایق الهی فدای آن نگردد، چیز مذمومی نخواهد بود ولی اگر بنا باشد این احساسات جایگزین حقایق و ارزشهای انسانی و اسلامی شده و به عنوان یک ارزش والا مورد توجه و عنایت مفرط قرار گیرد و به صورت یک مکتب و مسلک درآید، جز گمراهی و شرک و فساد به بار نخواهد آورد و اسلام با چنین گرایشاتی بشدت مبارزه می‌کند.

خدمات متقابل ایران و اسلام استاد شهید مرتضی مطهری - رحمه الله علیه - در اینباره می‌نویسد:

«ناسیونالیسم آنگاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد یعنی افراد را تحت عنوان ملیتهای مختلف از یکدیگر جدا می‌کند، روابط خصمانه‌ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد...»
حضرت امام - سلام الله علیه - مکرر خطر ملیگرایی و گرایش ناسیونالیستی را گوشزد نموده، آن را عامل تفرقه و جدایی بین ملت‌ها و سدی برای پیشرفت اسلام معرفی کرده‌اند: «... با دست حکومت‌های فاسد این نژادپرست‌ها و گروه‌پرست‌ها در بین مسلمین رشد کرده عرب‌ها را در مقابل عجم‌ها، عرب‌ها را در مقابل ترک‌ها، و ترک‌ها را در مقابل دیگران قرار دادند و همه نژادها را در مقابل هم. اینکه من مکرر عرض می‌کنم این ملیگرایی اساس بدبختی مسلمین است برای این است که این ملیگرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های مسلمین قرار می‌دهد و ملت عراق را در مقابل دیگران و ملت کذا در مقابل کذا، اینها نقشه‌هایی است که مستکبرین کشیدند که مسلمین با هم مجتمع نباشند...».

۲۵ - «حدود و تعزیرات»

حدود جمع حد و در لغت به معنی منع، کناره فاصله بین دو چیز و انتهای هر چیزی است. تعزیرات جمع تعزیر و در لغت به معنای نکوهش کردن و ملامت کردن است. در تعریف اصطلاحی حد و تعزیر، محقق حلی می‌فرماید: کلُّ مَالُهُ عَقُوبَةٌ مَقْدَرَةٌ يَسْمَى «حَدًّا» وَ مَا لَيْسَ كَذَلِكَ يُسْمَى تَعْزِيرًا.

حد: هرگاه در شرع مقدس برای تخلفی، مجازات معینی قرار داده شده باشد آن را «حد» گویند مثل مجازات دزدی و آدمکشی
تعزیر: و هرگاه برای تخلفی مجازات معینی مشخص نشده باشد آن را «تعزیر» می‌گویند و تعیین مقدار آن بر عهده قاضی و حاکم شرع است.

شرح لمعه، شهید ثانی، کتاب الحدود و التعزیرات (شرايع، محقق حلی، کتاب الحدود و التعزیرات)

۲۶ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَالَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید

و سستی به خرج می‌دهید آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی نیست.

«إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، (خداوند) شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد، و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی توانا است.

(سوره توبه، آیه ۳۸ و ۳۹)

۲۷- قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع: وَ لَقَدْ كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُنْعَمًا فَلْيَبْتَوِّأْ مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

و به تحقیق در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به آن حضرت دروغها بستند تا اینکه به خطبه خواندن ایستاد و فرمود: «هر که از روی عمد و دانسته به من دروغ بزند، در آتش جهنم قرار خواهد گرفت».

نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۰۱

۲۸- «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

شما اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را (همه جا) یاری کند و (در جنگها فاتح سازد و بر حوادث) ثابت قدم گرداند.

(سوره محمد، آیه ۷)

۲۹- «سازمان چریکهای فدایی خلق»

سازمان کمونیستی چریکهای فدایی خلق در سال ۱۳۴۹ ه. ش. توسط جوانانی که از سیاستهای حزب توده وابسته به شوروی ناراضی بودند تشکیل گردید و سلسله جبال البرز بخصوص جنگل سياهکل را به عنوان مرکز عملیاتی انتخاب و دست به تحریک روستاییان منطقه علیه رژیم زدند که با تلاش رژیم شاه این سازمان در اوایل سال ۱۳۵۴ و ماههای اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۵ شکست سختی را متحمل شد و از هم پاشید. پس از این شکست جز چند ترور و درگیری با نیروهای پلیس فعلیتی از آنان دیده نشد. با آغاز انقلاب اسلامی، و ایجاد فضای مناسب، سازمان دست به تجدید تشکیلات زد و از اوایل سال ۱۳۵۷ مبارزاتش را بر علیه ارتش و نیروهای انقلابی افزایش داد. که در مقایسه با امواج توفنده و خروشان مردم که در سایه رهنمودهای پیشوا و منجی خویش، حضرت امام خمینی، پایه‌های ستم را به لرزه درآورده بودند، به حساب نمی‌آمدند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این سازمان با وجود نداشتن پایگاه مردمی، بر اصول و مرام وارداتی خود پای می‌فشرد لذا همگام با استکبار جهانی به ضدیت با انقلاب اسلامی پرداخت و دست به ترور

افرادی عادی و نیروهای مذهبی زد، با کشف پایگاهها و خانه‌های تیمی آنان، سازمان به دو شاخه اقلیت و اکثریت تقسیم شد. که «اکثریت» هماهنگ با مواضع حزب توده، اصل را بر مذاکره سیاسی به جهت کسب وجهه قرار دادند و «اقلیت» بر مبارزه مسلحانه پای فشرده و کردستان را جهت تداوم عملیات انتخاب کردند. سرانجام با تلاش پیشمرگان مسلمان کرد و نیروهای مدافع انقلاب، آنان منطقه را ترک و به خارج از کشور گریختند.

۳۰ - «حزب توده»

حزب توده در سال ۱۳۲۰ ه. ش. بر بقایای حزب عدالت که در سال ۱۳۹۹ ه. ش. پس از ورود ارتش سرخ به رشت ایجاد شده بود، تشکیل گردید. به دنبال سیاستی که قوام‌السلطنه برای تخلیه ایران در پیش گرفته بود سه وزیر کمونیست وارد کابینه او شدند. با خروج قوای روس و شکست فرقه دموکرات آذربایجان و انشعابی که در داخل حزب در سال ۱۳۲۶ ه. ش. روی داد عده‌ای از اعضا، تر استقلال حزب از شوروی را مطرح ساختند. در بهمن سال ۱۳۲۷ بدنبال سوء قصد به جان شاه، که ضارب توده‌ای شناخته شد، حکومت نظامی اعلام و اعضای حزب دستگیر و حزب غیرقانونی و منحل گردید. در سال ۱۳۲۸ ه. ش. حزب با اعلام مارکسیسم - لنینیسم به عنوان مرام حزبی، رویه خود را کاملاً آشکار ساخت. با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت حزب توده با دو جناح کیانوری - قاسمی شکل گرفت که بعدها با سکوت در قبال کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و فعالیت‌های پشت پرده نقش مهمی در سقوط مصدق داشت. در مرداد ماه ۱۳۳۳ با دستگیری افسران شبکه نظامی و سایر شبکه‌های حزب توسط رژیم شاه، عده زیادی، از سوابق حزبی خود ابراز انزجار کردند و به همکاری با رژیم شاه و سازمان امنیت آن دست یازیدند. در دهمین کنگره حزب در اوایل دهه پنجاه، حزب به تعریف و تمجید از رژیم و رویگردانی از مبارزه پرداخت. در سالهای ۵۰ تا ۵۶ ه. ش. که روحانیت با شیوه‌های نوینی مبارزه را آغاز کرده بود، حزب به تجدید سازمان پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب پلنوم شانزدهم خود را در تهران برگزار و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی اعلام کرد. هدف حزب پس از انقلاب اسلامی این بود که بتدریج جای پای در بین نیروهای انقلابی باز کرده و در ارکان اقتصادی و فرهنگی کشور نفوذ نمایند. سرانجام با دستگیری رهبران و کادرهای اصلی حزب توده، سیل اعترافات و تنقرنامه‌ها آغاز شد و با اعترافات طولانی و گسترده افرادی چون کیانوری و طبری به جاسوسی و تلاش جهت نابودی نظام، ماهیت این حزب بر همگان آشکار و به عمر سراسر خیانت ۴۲ ساله حزب توده در ایران پایان داده شد.

۳۱ - «استالین»

ژوزف و سپاریونوویچ جوگاشویلی، معروف به استالین، ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در گرجستان به دنیا آمد. از سن پانزده سالگی با مکتب مارکسیسم آشنا شد و از آن به بعد وارد فعالیت‌های سیاسی شد و بارها به خاطر این فعالیتها دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۹۰۷ میلادی در کنفرانس سوسیال دموکراتهای روسیه در لندن، لنین به او لقب استالین پولاد به زبان روسی داد.

سرقت ۳۴۱۰۰۰ روبل از بانک تفلیس در ۲۶ ژوئن ۱۹۰۶ که بزرگترین سرقت تاریخ تا آن وقت بود، او را قهرمان مشهوری در بین کمونیست‌ها ساخت.

در سال ۱۹۱۲ میلادی حزب بلشویک رسماً تشکیل شد و استالین به پیشنهاد لنین به عضویت در کمیته مرکزی آن درآمد و بعداً روزنامه «زوزدا» و سپس «پراودا» را منتشر ساخت. به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر به سمت رئیس سازمان بازرسی حزب از سوی لنین انتخاب شد و در سال ۱۹۲۲ میلادی به دبیر کلی حزب رسید و تشکیلات آن را قبضه کرد.

لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ در گذشت و وصیتنامه او که حاوی اظهار عدم رضایت وی از استالین بود، به همراه مقالات تند وی علیه استالین، توسط بیوه لنین در اختیار «کامنفر» قرار گرفت و او نیز در اختیار دفتر سیاسی حزب قرار داد که این امر خشم استالین را برانگیخته و مقدمه‌ای برای تصفیه‌های خونین بعدی وی گردید. در دسامبر ۱۹۲۷ در کنگره پانزدهم حزب با سخنرانی هفت ساعته استالین آهنگ تسریع در پیشرفت کمونیسم تصویب شد که اشتراکی کردن کشاورزی از پیامدهای آن بود که منجر به قتل ده میلیون کولاک یا کشاورزان مرفه دوران استولینین از نخست‌وزیران مقتدر دوران تزاری گردید. بعداً استالین تصفیه‌های خونینی را تا سال ۱۹۳۹ میلادی به راه انداخت که تنها در سال ۱۹۳۵ میلادی ۵۳۶۵۰۰ نفر کشته شدند. با وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال لهستان، لیتوانی، لتونی و استونی استالین شوروی را به سوی یک قدرت جهانی پیش برد.

بالاخره این دیکتاتور بزرگ تاریخ در روز پنجم مارس ۱۹۵۳ به صورت مشکوکی درگذشت و حکومت سی ساله خفقان، ترور و کشتار وی پایان یافت.

۳۲ - «حادثه آمل»

حادثه آمل به دنبال اعلام مبارزه مسلحانه مخالفین نظام نوپای اسلامی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به وقوع پیوست. اتحادیه کمونیست‌های ایران که متشکل از مارکسیست - لنینیست‌های چپ بودند با ارزیابی موقعیت‌های جغرافیایی، جنگل‌های آمل را مناسب برای عملیات چریکی تشخیص دادند و در آنجا استقرار یافتند. تصور واهی اتحادیه بر این بود که به خاطر وضعیت اجتماعی منطقه آمل و بافت دهقانی جمعیت اطراف آن، در صورت حمله به شهر، مقاومت پراکنده نیروهای انقلاب بسرعت سرکوب می‌شود و در مرحله دوم پس از قطع خطوط ارتباطی و تقویت نیروهای مخالف داخل شهر، دیگر مناطق مازندران به تصرف نیروهای اتحادیه درآمده و پس از آن آحاد مردم در یک زنجیره متشکل در سراسر ایران بپا می‌خیزند و رژیم جمهوری اسلامی را ساقط می‌کنند. حمله آنها شب ششم بهمن آغاز شد. آنها به دو گروه تقسیم شدند.

گروه اول وارد شهر شده و به گشت‌زنی پرداختند و هر کس را به اصطلاح حزب‌اللهی و پاسدار تشخیص می‌دادند ترور می‌کردند. آنها سپس به کمیته انقلاب اسلامی شهر حمله بردند. مردم آمل که با صدای تیراندازی به خیابانها آمده و متوجه وقایع شده بودند، آماده مقابله گردیدند. صبح روز ششم بهمن حماسه مردم آغاز شد و مردم آمل با سنگربندی در شهر و مقابله با نیروهای اتحادیه آرایش

آنها را برهم زدند. در نتیجه نیروهای اتحادیه که ایمان و مقاومت مردمی را در برنامه خود لحاظ نکرده بودند به گروههای کوچکتری تقسیم شدند ولی بر اثر شدت مقابله مردمی، ارتباط آنها از هم قطع و بالاخره تا غروب همان روز تارومار شدند. در این واقعه ۳۴ نفر از کمونیستها کشته و چند تن زخمی و سی نفر دستگیر شدند و از مردم شریف آمل نیز چهل نفر به شهادت رسیدند.

۳۳ - «کمونیست امریکایی»

اصطلاح کمونیست امریکایی، در رابطه با عملکرد بعضی از احزاب چپ در کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای اسلامی است. این احزاب در حالی که در ظاهر اعتقاد به اصول و مبانی کمونیسم دارند ولی در موضعگیریها و عملکردهای خویش در راستای سیاستهای غرب قرار دارند.

مانند بسیاری از احزاب کمونیستی ایران، نظیر پیکار، کومله، دموکرات که همسو با سیاستهای سازمان سیا در براندازی جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند و از کمکهای مالی استکبار برخوردار بودند و در یک بررسی عمیقتر می توان گفت به طور کلی رودررویی کمونیستها با نهضت اسلامخواهی در ممالک اسلامی بویژه ایران، قطع نظر از شعارها، نوع روابط و وابستگی احزاب کمونیستی به کشورهای عضو بلوک کمونیسم در گذشته، همواره در راستای منافع و هماهنگی با سیاستهای خصمانه غرب و امریکا علیه انقلاب اسلامی قرار داشته است.

۳۴ - «حزب دموکرات کردستان»

این حزب در سال ۱۳۲۲ ه. ش. با حمایت و تشویق شوروی سابق توسط قاضی محمد تشکیل شد.

در بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد به عنوان دبیر کل حزب در راستای سیاستهای شوروی و تجزیه ایران در مهاباد تشکیل حکومت داد اما به دنبال توافق دولتین ایران و شوروی سابق، قاضی محمد به همراه برادرش سیف قاضی و حدود چهل تا پنجاه نفر از اعضای حزب اعدام شدند.

در سال ۱۳۳۸ فعالیتهایی در جهت احیای حزب انجام شد که با شکست مواجه گردید.

با گذشت زمان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این حزب دوباره شروع به فعالیت نمود. رهبران جدید با استفاده از سابقه حزب و بهره برداری از ضعف دولت موقت و برخی خیانتها موفق شدند با تصرف تعدادی از پادگانهای نظامی و غارت سلاحها موقعیت خود را در قسمتهایی از کردستان تحکیم بخشند. از نظر ایدئولوژی، حزب دموکرات علی‌رغم تکیه بر مارکسیسم، اصالتی برای مبارزه طبقاتی قائل نیست و از همین رو فتوادلها و خانهای محلی در داخل حزب و کادر رهبری آن از موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.

پس از انقلاب اسلامی، رهبری حزب با عبدالرحمن قاسملو بود. وی در سال ۱۳۳۸ با تعهد سپردن به ساواک شاه از ایران خارج و به مدت پانزده سال در کشورهای شوروی، عراق و اروپای شرقی و فرانسه اقامت گزید و در فرانسه در مدرسه «السنه شرقیه‌ای» که

یکی از وظایفش تربیت و پرورش جاسوس برای کشورهای مشرق زمین است، مشغول به فعالیت می‌شود در مدت اقامت در شوروی در بخش فارسی رادیو مسکو به سخن‌پراکنی مشغول، و در عراق نیز شغل مهم دولتی داشته است. خاندان وی از فئودالهای معروف منطقه می‌باشند.

قاسملو در روز دوشنبه ۱۳۶۸/۴/۲۲ شمسی در وین پایتخت اتریش به قتل رسید. استراتژی حزب دموکرات، تحت پوشش خودمختاری، انتزاع خاک کردستان از پیکره جمهوری اسلامی ایران است. این حزب همانند دیگر احزاب منطقه با انشعابات پی‌درپی که در درون ساختار آن ایجاد شده است در یک سردرگمی و بلاتکلیفی به سر برده و حیات آن به میزان زیادی به حیات حزب بعث و حامیان غربی آن بستگی دارد.

بر اساس اسنادی که از لانه جاسوسی امریکا در ایران به دست آمده و منتشر نشده است، دولت امریکا در وارد آوردن فشار بر نظام نوپای اسلامی بیشترین استفاده را از حزب دموکرات کردستان برده است و همواره ایجاد اغتشاش در این منطقه و حمایت کامل از حزب دموکرات و دیگر گروهکهای محارب در کردستان، در برنامه سازمان سیا قرار داشته است.

۳۵ - «حزب کومله»

بنا به ادعای این حزب، سال تأسیس آن ۱۳۴۸ ه. ش. می‌باشد اما نداشتن هیچ گونه فعالیتی تا سال ۱۳۵۷ ه. ش. و عدم وجود مدارک کافی این ادعا را مشکوک جلوه می‌دهد. در سال ۱۳۵۷ به دنبال کشته شدن فردی به نام محمد حسین کریمی که حزب، او را از خود می‌دانسته، اعلام موجودیت کرد و بدنبال آن در پی کسب وجهه و مانورهای مردم‌پسندانه با شعارهای دفاع از دهقان در مقابل فئودالهای منطقه «کرمنو» از توابع سقز برآمد. با توجه به سوابق و روحیه و فرهنگ خاص حاکم بر منطقه، شعارهای عوام‌فریبانه آنان تا حد زیادی مؤثر واقع شد و جو ضد دولتی در منطقه به وجود آورد و به موازات آن با سلاحهایی که از پادگانهای منطقه غارت کرده و نیز کمکهایی که از سوی رژیم بعث به آنها می‌شد وارد جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی شدند. از نظر ایدئولوژی این حزب از نقطه نظرات مائو الهام گرفته است. به دنبال گسترش تحرک نظامی جمهوری اسلامی، تشکیلات گروهک مزبور از هم پاشیده و بقایای آنها به شهر بوکان پناه بردند.

حزب کومله با توجه به وابستگی اش به استکبار جهانی و کمکهای رژیم بعث به آن، هم صدا با بوقهای تبلیغاتی جهان بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی موضع گرفت و ایران را آغازگر جنگ اعلام کرد. در طول دوران جنگ اعضای کومله مانند دیگر احزاب کمونیستی و منافقین، به عنوان ستون پنجم دشمن عمل کرده و برای دولت عراق مزدوری می‌کردند. در زمینه اخلاقی، این حزب با طرح نظریه‌هایی چون «عشق آزاد» و ... درصدد موجه جلوه دادن مفاسد اخلاقی درون حزب برآمد. به هر تقدیر تحولات جاری در منطقه کردستان و تحکیم قدرت دولت مرکزی در منطقه موجب گشت که حزب کومله در انزوا و اضمحلال کامل قرار گیرد. مردم ایران این حزب را در کنار منافقین به عنوان یکی از منفورترین احزاب خائن به ملت و انقلاب اسلامی

۳۶ - «شهید مدرس»

شهید سید حسن مدرس، در روستای «سرابه کچو» از توابع اردستان اصفهان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در اصفهان عازم عتبات عالیات شد و در نزد اساتید بزرگی چون آخوند خراسانی و میرزای شیرازی به ادامه تحصیل پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. مخالفت با ستمگریهای ظل السلطان فرزند بزرگ ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان او را در امور سیاسی آبدیده کرد. در مجلس دوم به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول از سوی مراجع تقلید انتخاب شد و با حاج آقا نورالله نجفی (یکی از پنج نفر علمای طراز اول) به تهران آمد. در جریان قیام محمدعلی میرزا به همراه سایر مشروطه خواهان به مقاومت برخاست و در نتیجه این قیام با شکست رو به رو شد و به دنبال آن مصادره اموال شورشیان پیش آمد که با اولتیماتوم ۱۹۱۱ میلادی روسیه مواجه گردید. این اولتیماتوم با مخالفت شهید خیابانی و شهید مدرس رد شد. در قضیه مهاجرت که به دنبال اشغال بخشهایی از خاک ایران در جنگ جهانی اول به وقوع پیوست، وی تصدی دو وزارتخانه دولت آزاد در تبعید را به عهده داشت (۱۳۳۵ ه. ق.). قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که به دنبال پیروزی بلشویکها در روسیه و سعی انگلیس در روی کار آوردن دولتی مقتدر و وابسته در ایران، بین وثوق الدوله و کاکس منعقد شده بود با مخالفت شدید مدرس لغو گردید. در جریان کودتای ۱۲۹۹ ه. ش. رضاخان، بشدت با آن به مخالفت برخاست و این مخالفتها با رضاخان تا هنگام تبعید وی در ۱۶ مهرماه ۱۳۰۷ ادامه یافت و سپس، پس از ده سال در شهر کاشمر در عصر روز ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۶ ه. ش. با زبان روزه او را مسموم و به دستور رضا خان او را به شهادت می‌رسانند. آنچه که از مدرس در خلال حیات سیاسی اش به یادگار باقی مانده روحیه مقاومت و سازش ناپذیری او در مقابل قدرتهای شیطانی و یک عمر مجاهده در دفاع از اسلام و میهن اسلامی است. حضرت امام به کرات از شهید مدرس یاد می‌کرده‌اند و او را الگوی مبارزان و مجاهدان و مصداق بارز روحانیت انقلابی می‌دانست.

۳۷ - «فاجعه ۱۴ اسفند»

فاجعه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ تلاشی بود که از سوی عناصر وابسته و سازشکار برای بازگرداندن مسیر انقلاب به سوی یک رژیم مورد پسند غرب صورت گرفت.

در این روز بنی‌صدر رئیس‌جمهور اسبق و مخلوع با اعلام برگزاری مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران که از سوی گروهها و جمعیتهای معارض حمایت می‌شد با سخنرانی تحریک‌آمیز خود، سعی در اغوای مردم و انزوای نیروهای انقلابی داشت. این مراسم که از ساعت ۴۰:۱۵ دقیقه آغاز گشته بود منجر به درگیری بین شرکت کنندگان در مراسم و مخالفین آنها گردید.

در جریان درگیری بنی‌صدر با سخنان تحریک‌آمیز، هیجان جمعیت را بیشتر می‌کرد و گارد مخصوص او به همراه میلیشیای منافقین خلق شروع به ضرب و جرح مخالفین نمودند. در این حادثه تعداد زیادی از مردم که در دانشگاه و بیرون دانشگاه به حمایت از آرمانهای انقلاب اسلامی شعار می‌دادند، به دستور بنی‌صدر مورد تهاجم قرار گرفته و تعداد زیادی زخمی شدند. حادثه ۱۴ اسفند نقطه عطفی بود که صف‌بندی نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی با خطوط انحرافی را عمیقتر و آشکارتر کرد و همین حادثه و اعمال بعدی بنی‌صدر، موجبات جدایی کامل او را از ملت و نهایتاً پناه بردن علنی او به منافقین و سقوط و فرار وی را فراهم ساخت.

۳۸ - «مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم»

به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و استقرار نظام کمونیستی در آن کشور، پهنه عظیمی از جهان، از بالتیک تا آدریاتیک در حصار آهنین اندیشه مارکسیستی گرفتار آمد. مظاهر این تفکر در خشونت، قتل و انهدام اندیشه‌های مخالف در شدیدترین وضع ممکن بود.

پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ میلادی و روی کار آمدن استالین، جهان شاهد آغاز وحشتناکترین کشتارها در تاریخ معاصر بود. استالین پس از نابود کردن رقبای سیاسی خود همچون تروتسکی، زنیوف، کامنف، و تثبیت قدرت خودش اقدام به پیاده نمودن برنامه پنج ساله اقتصادی خود جهت توسعه شوروی نمود. از سیاستهای اصولی این برنامه، لغو مالکیت‌های فردی و اشتراکی کردن سیستم کشاورزی بود. در راستای این سیاست، اقدام به درهم شکستن مقاومتها به صورت وحشتناکترین شیوه‌های ضد بشری نمود. در ماجرای کولاکها و تبعید آنها به سبیری تنها ده میلیون نفر کشته شدند. در سال ۱۹۳۵ تحت نظر «یژوف» ۵۳۶۵۰۰ نفر به قتل رسیدند. استالین به نوعی بیماری به نام پارانو دچار بود که علائم آن جنون عظمت‌طلبی است. سیاست قتل و سرکوب در دوران زمامداران بعدی نیز ادامه یافت. در زمان برژنف حادثه بهار پراگ و تجاوز به چکسلواکی با کشتارهای وسیع همراه بود. بسیاری از جنایات هفتاد سال سلطه کمونیستها در این بخش از جهان، در دوران روی کار آمدن گورباچف برملا گردید. سرانجام لهیب آتش ظلم از زیر خاکستر سردرآورد و زبانه‌های سرکش آن کاخ ظلم را بر سر سرنشینان و اهل ظلمه آن یکسره ویران ساخت سقوط شوروی و تجزیه آن.

۳۹ - «احلی من العسل»

شیرینتر از عسل. این تعبیر در روایات در وصف آب نهر کوثر و برخی دیگر از نعمتهای بهشتی به کار رفته بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸ از پیامبر گرامی (ص و ص ۱۸۳ و ۱۸۹).

و همچنین این تعبیری است که قاسم بن حسن (ع) در شب عاشورا در جواب عموی خویش، حسین بن علی (ع) فرموده است ... قاسم بن حسن (ع) به امام (ع) گفت: آیا من هم در کشته شدگانم؟ دل حسین (ع) بر او بسوخت و گفت: ای پسرک من! مرگ نزد تو

چگونه است؟ گفت: ای عم! از انگبین شیرینتر. گفت: آری به خدا سوگند - عم تو فدای تو باد - تو یکی از آن مردانی که با من کشته شون بعد از آنکه شما را بلای عظیم برسد.

(ترجمهٔ نفس المهموم حاج شیخ عباس قمی، به قلم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی)

۴۰ - «ای کاش ما با شما بودیم و به رستگاری بزرگ نایل می‌گردیدیم».

این اقتباسی است از فراز آخر زیارت امام حسین ع.